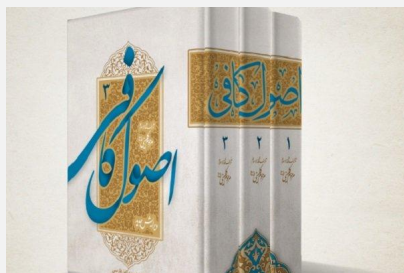


عقل حجت خداست / ملازمت حیا و دین با عقل

مرحوم شیخ کلینی برای نشان دادن اهمیت عقل و جایگاه آن در منظومه اعتقادات و معارف دینی کتاب بزرگ الکافی را با کتاب العقل و الجهل آغاز کرده است.



مرحوم شیخ کلینی برای نشان دادن اهمیت عقل و جایگاه آن در منظومه اعتقادات و معارف دینی کتاب بزرگ الکافی را با کتاب العقل و الجهل آغاز کرده است.

بیشترین کارکرد جهل در برابر عقل است. به عبارت دیگر دو نوع جهل داریم: ۱. جهل در برابر عقل؛ یعنی رفتاری که از روی غلبه هوا انجام می گیرد، هر چند همراه با آگاهی باشد. آیاتی نظیر «قَالَ رَبِّ السَّيِّئُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف/۳۳) ناظر به این نوع از جهل است. ۲. جهل در برابر علم و به معنای فقدان آگاهی: جهل مورد اشاره در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ قَاسِقٌ يَنْبَأُ فِتْنِيْنًا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَقُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶) ناظر به این نوع از جهل است. کارکرد بیشتر جهل در متون دینی از نوع اول است و ثقة الاسلام کلینی بر همین اساس، از عنوان کتاب العقل و الجهل بهره جست، زیرا جهل در عموم روایات باب در برابر عقل است نه علم. حجت الاسلام والمسلمین سیدمحسن موسوی، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران در یادداشتی که در ادامه می آید، شرح مختصری بر کتاب العقل و الجهل از کتاب اصول کافی نوشته است.

عقل، خرد است و عاقل خردمند و تعقل خردمندی و خردورزی. عقل نیروی تشخیص، سنجش و فهم و درک است که با جداسازی خوبی از بدی، به نیکی و خوش عاقبتی می انجامد. عقل یک وجود نوری است که پیرو بی چون و چرای حق است. عقل یکی از موهبت های بزرگ الهی است که خداوند به انسان عطا کرده است. عقل و میزان بکارگیری آن است که انسان را نیک فرجام یا بدفرجام می کند.

پیش از آغاز شرح و توضیح احادیث این کتاب، توجه به چند نکته لازم می نماید:

۱- این کتاب یکی از مجموعه کتاب هایی است که تحت عنوان کلی، الاصول من الکافی، به موضوع عقل و جهل می پردازد. نام درست کتاب، الکافی است که در سه بخش سامان یافته است: بخش اول که الاصول من الکافی نام دارد و از مجموعه کتاب های کوچکی چون کتاب العقل و الجهل، کتاب فضل العلم، کتاب التوحید، کتاب الحجة و تشکیل شده است. این بخش که نزد فارسی زبانان به اصول کافی معروف است به برخی مباحث شناختی، اعتقادی و اخلاقی می پردازد.

بخش دوم کتاب که از مجموعه ی چاپ های هشت جلدی، شش جلد از کل کتاب (جلد سوم تا هفتم) را در برمی گیرد؛ الفروع من الکافی نام دارد. بخش الفروع چنان که از نامش پیدا است، به مباحث فروع دین پرداخته و احادیث فقهی را در بابهای مختلف ارائه می کند. این بخش از کتاب الکافی هم بسیار مهم بوده و منبع استنباط احکام فقهی و از مصادر چهارگانه (کتاب اربعه) در فقه شیعه است.

بخش سوم کتاب الکافی، که یک جلد از کتاب را شامل می شود، الروضة من الکافی یا روضه ی کافی نام دارد و مشتمل بر احادیث و متن های اخلاقی و پندها و مواعظ می باشد.

۲- نیک است که پیش از ورود به کتاب و آشنایی با احادیث آن، باید عنوان کتاب را به خوبی شناخت. مولف دانشمند شیخ کلینی، در این عنوان کلمه ی عقل را در مقابل کلمه ی جهل قرار داد. پیش از این ما جهل را در نقطه ی مقابل علم دانسته و آن را به نادانی و نادانی ترجمه می کردیم. آیا در این عنوان عقل به معنای دیگری است یا جهل به نادانی ترجمه نمی شود؟ از محتوای کتاب روشن خواهد شد که عقل در معنای حقیقی خود یعنی خردمندی، به کار رفته؛ ولی جهل در اینجا به معنای عدم بهره مندی از عقل و بی خردی است. بنابراین موضوع این کتاب و احادیث آن درباره ی خردمندی و بی خردی است.

۳- از آنجایی که همه ی احادیث مربوط به عقل و جهل، در این کتاب نیامده و فقط تعداد اندکی از این احادیث؛ و چهار حدیث؛ در این کتاب جای گرفته است؛ امکان ساختن تصویری کامل و دریافت شناختی کافی از عقل و جهل دور از دسترس است، اما با این حال، احادیث این مجموعه، جوابگوی تشنگی تشنگان مسیر معرفت بوده و

رندان تشنه لب را جامی نمی دهد کس گویا ولی شناسان رفتند از این ولایت

۴- در شرح، توضیح و تفسیر احادیث یک کتاب می توان از روش هایی چند استفاده کرد. روش ترتیبی یکی از این روش ها است که در آن از آغاز کتاب، احادیث را شرح کرده و بدون توجه به موضوعات آن احادیث به توضیح متن آن می پردازند. در روشی دیگر که روش موضوعی است، موضوع حدیث یا موضوع انتخابی خود را محور قرار داده و با دسته بندی احادیث متناسب با موضوع مورد نظر، به شرح آنها می پردازند.

در شرح حاضر، ما روشی ترکیبی از دو روش بالا را پیش گرفته و در هر قسمت متن، از هر روشی که به مقصود، نزدیک تر باشد، بهره خواهیم برد.

۵- دریافت معنای واقعی عقل و شناخت مصداق عقل در هر بیان بسی دشوار است. برخی بزرگان علم و حکمت، معانی متعددی را برای عقل برشمرده و مصداق هایی را برای آن تعیین کرده اند. در روایاتی که پیش رو داریم گاه عقل نظری و گاه عقل عملی مورد نظر است. تعریف روایی عقل: نیروی تشخیص دهنده خوبی ها از بدی ها، به نوعی جامع هر دو نوع عقل می باشد.

۶- مرحوم شیخ کلینی برای نشان دادن اهمیت عقل و جایگاه آن در منظومه ی اعتقادات و معارف دینی کتاب بزرگ الکافی را - که بیش از شانزده هزار گوهر بیانی از اهل بیت علیهم السلام را در برگرفته است - با کتاب العقل و الجهل آغاز کرده است. وی در بخش پایانی مقدمه اش گفته است: و اول ما ابدأ و افتتح به کتابی هذا کتاب العقل و؛ نخستین چیزی که این کتابم را با آن شروع می کنم کتاب عقل و فضیلت های علم و درجه ی والا و ارزش بسیار اهل آن است و نیز نقص جهل و حماقت و بی ارزشی جاهلان و جایگاه پایین آنها است. زیرا عقل قطبی است که همه چیز به دور آن می گردد. با عقل حجت آورده می شود و ثواب و عقاب برای او است.

۷- دو حدیث از مهم ترین احادیث شیعه در مبحث عقل، در این کتاب آمده است. حدیث معروف جنود عقل و جهل که خود مجموعه ای بزرگ از معارف اعتقادی و اخلاقی را در خود جای داده است. دیگری حدیث طولانی و مشهور عقل که امام کاظم علیه السلام به شاگرد حکیم و متکلم خود، هشام بن حکم آموخت.

پس از بیان این چند نکته، معارف و مطالب ارزشمند کتاب العقل و الجهل را به تماشا می نشینیم:

آفرینش عقل

اگرچه ارائه ی تصویری قطعی و شناختی کامل از چرایی و چگونگی آفرینش عقل دشوار است، ولی در پرتو احادیث موضوع عقل و جهل، می توان گفت که مقصود از خلقت عقل آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می داند. لذا نباید انتظار داشت که بتوان حقیقت نیروی عقل را کشف کرد. ولی از طریق ویژگی ها و نشانه ها، می توان به شناخت آن نزدیک شد.

الف) نخستین آفریده

در چند روایت درباره ی اینکه عقل نخستین آفریده ی خدا است، سخن رفته است. در روایت چهاردهم که معروف به حدیث جنود عقل و جهل است، از قول امام صادق علیه السلام آمده است:.....إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ

در این حدیث در ضمن اشاره به اولین مخلوق بودن عقل، به صفت روحانی بودن آن نیز اشاره شده است.

بنابراین عقل موجودی روحانی و مجرد از ماده بوده و در میان روحانیان نیز در خلقت و آفرینش، رتبه ی نخستین را دارا است. نکته ی دیگر این است که خداوند عقل را از سمت راست عرش آفرید و آن هم به دلیل شرافت طرف راست بر طرف چپ است.

ب) آفرینش از نور

از جمله ویژگی های عقل در آفرینش خلقت نوری آن است. خداوند خود را نور معرفی کرده و فرموده: الله نور السموات و الارض (سوره نور، آیه ۳۵) و همه ی آفریده های برتر خود را نیز نور خوانده است. مانند: القرآن نور ، العلم نور

در ادامه کلام امام در حدیث مورد اشاره به نوری بودن عقل و آفرینش آن از نور خداوند تصریح شده است.... إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هُوَ.... مِنْ نُورِهِ.

ج) حق گرایی و اطاعت

یکی از وی&zjw;ژگی های آفرینشی عقل، حق گرایی و اطاعت پذیری او است. نیروی عقل تسلیم محض حضرت حق است و اگر با جهل آمیخته نگردد ، جز حق را نمی پذیرد و جز از آن تبعیت نمی کند. در نخستین حدیث این کتاب، از امام باقر علیه السلام آمده است: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ.....

پس از آفرینش عقل، خداوند به او فرمان هایی داد(فرمود : پیش آی و عقل چنین کرد سپس فرمود: بازگرد و او بازگشت) و او فرمان های خدا را اطاعت کرد . پس از آن خداوند به عزت و جلال خود سوگند یاد کرد که او محبوب ترین آفریده ی خدا است. مهم ترین نکته در این باره این است که راز این محبوبیت اطاعت از خداوند است.

شاید به ذهن بیاید که چرا اطاعت از خدا به عنوان ویژگی های آفرینش مطرح شده است. علّت آن است که این امر ، ذاتی و امری جدایی ناپذیر از ذات او و مهم ترین شاخصه ی وجود عقل می باشد.

در حدیث بیست و ششم و سی و دوم هم این مضمون تکرار شده و در روایاتی دیگر از جمله حدیث جنود عقل و جهل این کتاب نیز به حق گرایی و اطاعت پذیری عقل اشاره شده است.

چون عقل حق پذیر و حق گرا است و همواره بر اساس حق عمل کرده و اطاعت کامل از حق دارد، از این رو عاقل نیز مطیع حق بوده و همواره به حق عمل می کند. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! حق برای فرمانبرداری از خدا به پا شده است. و راه نجاتی جز فرمانبرداری خدا نیست. فرمانبرداری خدا بوسیله ی علم است و علم با آموزش به دست می آید . آموزش نیز با عقل وابسته است. علم جز از طریق عالمان ربّانی(دانشمندان تربیت شده ی خدا) به دست نمی آید. شناخت علم هم از طریق عقل است.

جایگاه و ارزش عقل

ارزش آفریده ای که برترین موجود و نخستین مخلوق خدا است و دوست داشتنی ترین موجود نزد او، خود ناگفته پیدا است. در حدیث نخست ، خداوند به عقل می فرماید: ما خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ؛ مخلوقی محبوب تر از تو نیافریدم و تو را به صورت کامل به کسی میدهم که دوستش دارم.

در حدیث دوم ، امام علی علیه السلام میفرماید: جبرئیل به حضرت آدم (ع) گفت: از سه موهبت عقل ، حیا و دین یکی را انتخاب کرده و دوتای دیگر را رها کن. آدم ، عقل را از میان آنها برگزید. جبرئیل به حیا و دین گفت که عقل را تنها گذارید و بروید. آن دو گفتند: ای جبرئیل به ما فرمان داده شده که همواره همراه عقل باشید. عقل چه شریف است و با ارزش ، که موجودات ارزشمندی مانند حیا و دین ، باید همراه با عقل باشند.

مفهوم و مصداق عقل

در روایات اسلامی، تعریف دقیقی – مانند آنچه که امروزه مرسوم است - برای عقل مشاهده نمی شود . اما از گزاره های موجود درباره ی عقل و کارکردهای آن و نشانه هایی که برای دارندگان خرد یا بی خردان بیان شده و می توان به مفهوم خرد از دیدگاه احادیث نزدیک شد. در ضمن این روایات برخی از عملکردها را ناشی از عقل ندانسته و در بعضی موارد آنها را عقل نمی داند. از این طریق مصداق عقل را نیز به مخاطب خود معرفی می کند.

در حدیث سوم کتاب العقل و الجهل از قول امام صادق علیه السلام آمده است: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان؛ عقل چیزی است که خداوند بواسطه ی آن عبادت می شود و بهشت با آن به دست می آید.

چه چیزی می تواند انسان را به بهشت برساند و انسان را به سوی بندگی بکشاند. جز قوه و نیرویی که تشخیص دهنده ی خوبی از بدی باشد و راه و نتیجه ی درست از نادرست را به انسان بنمایاند.

این جمله می تواند نمایانگر مصداق نیز باشد. آن نیرویی که انسان را به اهداف آخرتی و رضایت خدا و بهشت جاودان برساند ، عقل است نه آنچه که در ادامه ی حدیث بدان اشاره رفته است . راوی از امام می-پرسد: پس آنچه در معاویه بود ، چه بود؟ آیا عقل نبود؟ امام پاسخ داد : آن نیرنگ است، شیطننت است. به عقل شبیه است ولی عقل نیست. آنچه که امام به شیطننت و نیرنگ بازی تعبیر فرموده اند . این شیطننت و عقل نمایی که انسان را به اهداف دنیایی می رساند ، از دیدگاه روایات عقل نیست. دلیل روایات این است که عقل ، حقیقت نما و حق پیمای است. اما چیزی که از راه باطل به سوی هدف باطل حرکت می کند ، عقل نیست.

از این رو است که در حدیث چهارم آمده است: دوست هر کس خرد او است و دشمن او چهل او است. زیرا دوست است که انسان را به بهشت رضای الهی رهنمون می سازد. اما چهل که انسان را به ناکجاآباد بدبختی می کشاند، دشمن او است.

همچنین در حدیث بیست و چهارم آمده است که العقل دلیل المومن، عقل راهنمای انسان باایمان است. یک راهنمای واقعی هم راه درست را به انسان می نماید و بدی ها و چاله ها و ناهمواری های مسیر زندگی را به او نشان می دهد.

در همه ی روایاتی که پس از این می آید ، مصداق واقعی عقل نشان داده می شود و در ضمن بررسی مواردی چند گفته می ود که عقل کدام است و بی عقلی یا کم عقلی کدام است؟ روایات ذیل نشان می دهد که اگر انسان خردمند باشد یا قوه ی خرد را بکار گیرد ، دست به انتخاب درست می زند و درست عمل می کند. در روایت ششم از امام صادق نقل شده است که هر که عاقل باشد دیندار است و در نتیجه به بهشت وارد می شود. پس دینداری نتیجه ی بکارگیری عقل بوده و هر که دیندار نباشد، خردمند نیست.

همچنین در روایت پنجم کسانی که تسلیم محض امام و پیرو واقعی پیشوایان دین هستند را ، صاحبان خرد معرفی می کند. حسن بن جهم می گوید: به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: گروهی از مردم ، نزد ما هستند که دوست دار شما هستند و به شما محبت می ورزند ولی آن عزم راسخ را ندارند که اعتراف به امامت و پیروی از امام کنند . امام کاظم ، این افراد را بی بهره از خرد دانسته و می گوید: اینان صاحب خرد و بصیرت نیستند و مورد خطاب آیه ی (فاعتبروا یا اولی الابصار ؛ سوره حشر، آیه ۲) نیستند.

خداوند به انسان ها نیز راه نموده که در روابط با دیگران به میزان بهره مندی او از عقل توجه کنند. انسانی را بزرگ بدانند و بزرگش بدانند که خردمند است. حتی کسی را نزد خدا مقرب و نزد خلق عابد و فاضل و دیندار بدانند که عاقل باشد. این بیان امام صادق علیه السلام بسیار راه گشا و ارزشمند است که دینداری را نتیجه ی خردورزی و بهشت را نتیجه ی دینداری دانسته است. نتیجه ی این دو جمله این است که خردمندی است که انسان را به بهشت می کشاند. و نیز می توان دریافت که هرکه عاقل است دین دارد . پس هر که دیندار نیست ، عاقل نیست.

خداوند با ملاک خرد با بندگان برخورد می کند و در قیامت نیز بندگان خود را به اندازه ی عقلی که در دنیا به ایشان عطا فرموده، حسابرسی می کند. میزان دقت و باریک بینی در حسابرسی به میزان خرد او بستگی دارد. این نکته در سخن امام باقر علیه السلام در حدیث هفتم کتاب آمده است. در حدیث هشتم که گویی یک مثال و بیان مصداق برای حدیث پیشین است، سلیمان دیلمی نزد امام صادق علیه السلام از شخصی تعریف می کند و می گوید: فلانی در عبادت و دینداری و بزرگی اش چنین و چنان است. امام فرمود: عقلش چگونه است؟ سلیمان گفت: نمی دانم.

امام ادامه داد: ثواب اعمال به اندازه ی عقل انسان، داده می شود. سپس داستانی را برای سلیمان نقل کرده و گفت: مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای سبز و خوش آب و هوا ، خدا را عبادت می کرد. یکی از فرشتگان الهی با دیدن او به خداوند عرض کرد: ثواب عمل او را به من نشان بده. خداوند چنین کرد و فرشته آن ثواب را اندک دید. خداوند چون تعجب او را دید، به او اجازه داد تا در صورت انسان، با او همراه شود تا حقیقت امر را بداند. فرشته به نزد مرد عابد آمد. آن مرد از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: مردی عابد هستم که اوصاف تو به گوشم رسید و آمدم ا در کنار تو عبادت کنم. صبح روز بعد ، فرشته گفت: این مکان خیلی پاک و زیباست و فقط برای عبادت شایسته است. مرد عابد گفت: البته این مکان یک عیبی دارد. آن عیب این است که خدای ما حیوانی ندارد. اگر خدا خری داشت، آن را در اینجا می چرانیدیم و این علف ها هم از بین نمی رفت. در اینج ملک سر سخن خدا را دانست که به هرکس به اندازه ی عقلش پاداش می دهد.

سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز موید این نکته است که در حدیث نهم از قول ایشان آمده است: هرگاه برای شما از خوبی و نکویی حال شخصی سخن گفتند ، شما به نکویی عقل او توجه کنید، چون هر کس به اندازه ی خردش با او برخورد می شود و به او جزا داده می شود.

در حدیث بیست و هشتم این کتاب نیز پیامبر اکرم ، اعمال عبادی را ملاک برتری و مباهات نمی داند. او می فرماید: هرگاه فردی را دیدید که بسیار نماز می گزارد و زیاد روزه می گیرد، به او افتخار و مباهات نکنید تا اینکه ببینید عقل او به چه میزان و چگونه است؟

روایت نوزدهم نیز به همین نکته اشاره دارد. اسحاق بن عمار به امام صادق علیه السلام عرض کرد : همسایه ای دارم که از همه جهت خوب است، بسیار نماز می خواند، بسیار صدقه می هد و بارها حج گزارده است. امام فرمود: ای اسحاق عقلش چگونه است؟ پاسخ داد: فدایت شوم عقل (درست و حسابی) ندارد. امام فرمود: پس با این اعمال درجه اش بالا نمی رود. با عقل جمع نمی شود !!!

مواردی از افکار و اعمال است، که شاید انسان گمان کند از عقل برخوردار است و بر اساس رهنمودهای عقل عمل می کند ؛ اما در واقع چنین نیست و این امور با عقل و خردمندی قابل جمع نیست.

یکی از این موارد وسواس است که در روایت دهم از آن سخن به میان آمده است. عبدالله بن سنان می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام از مردی یاد کردم که در اعمال وضو و نمازش مبتلا به تردید و وسواس است و نیز گفتم که وی مرد عاقلی و خردمندی است. امام فرمود: کدام عقل؟ چگونه او را عاقل می خوانی در حالی که از شیطان اطاعت می کند. به امام عرض کرد: چگونه از شیطان پیروی می کند. امام فرمود: برو از خودش بپرس ، منشأ این حالت از کجاست؟ به تو می گوید: این از کارهای شیطان است.

عقل حجت خداست

حجت به چیزی یا کسی گفته می شود که در راه دلیل و راهنمای راه قرار گیرد و در هنگام پرسش و پاسخ ، عذر انسان را ؛ در پیروی از آن بپذیرند. در حدیث بیست و دوم از امام صادق علیه السلام آمده است: خداوند پیامبر اسلام را حجت خویش بر مردم قرار داد و حجت میان مردم و خدا ، عقل است. یعنی مردم به واسطه ی عقل برای خدا احتجاج می کنند.

در حدیث بیستم نیز که امام کاظم علیه السلام درباره ی تناسب معجزات پیامبران الهی با امور رایج زمان-شان بیاناتی را ارائه فرمود؛ امام سرّ این تناسب را در اتمام حجت خدا بر مردمان آن عصر دانست. در بخش آخر حدیث ابن السکّیت از امام می پرسد: به خدا قسم من هرگز مانند تو را ندیدم، امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ امام پاسخ داد: عقل است که به وسیله ی او امام راستگو را می شناسد و تصدیقش می کند و دروغگو را می شناسد و تکذیبش می کند.

امام به نکته ی ارزشمندی در این فراز اشاره فرموده که حجت ظاهری خداوند که پیامبران و امامان هستند نیز، بواسطه ی عقل شناخته می شوند.

در حدیث مشهور هشام به این نکته تصریح شده است. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار پیامبران و امامان اند و حجت پنهان عقل ها است.

پیامبران و سفیران الهی نیز در میزان بهره مندی از عقل و کمال آن دارای درجات و مراتبی هستند. درجات پیامبری ایشان که به فرموده ی خداوند در قرآن کریم تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (سوره بقره، آیه ۲۵۳) نیز به میزان تعقل ایشان وابسته است. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! خداوند پیامبران را فرستاد تا تعقل الهی داشته باشند. بهترین پیامبران در اجابت دستورات الهی، کسی است که بیشترین معرفت را داشته باشد. آگاه ترین آنها به امور الهی، کسی است که عقلش نیکوتر باشد. وکسی که عقلش کامل تر باشد، درجه اش در دنیا و آخرت بالاتر است.

کمال عقل

به کمال رسیدن هر چیز و رشد نهایی آن، مهم ترین و با ارزش ترین هدف خلقت است. خداوند همه ی آفریدگانش را به گونه ای خلق کرده و برایش برنامه ریزی کرده است که به کمال مورد نظر خود برسند. برای عقل هم کمالی را در نظر گرفته و برای دستیابی انسان ها به این هدف، شرایط و مراحل را در نظر گرفته است. یکی از شرایط به کمال رسیدن عقل، این است که در پرتو عنایت انسان کامل قرار گیرد. در حدیث بیست و یکم سخنی از امام باقر علیه السلام نقل شده، که می گوید: هنگامی که قائم ما قیام می کند، خداوند دست عنایت خود را از طریق امام، بر سر مردم می نهد، و فهم و شعور آنها را بیشتر کرده و عقل-هایشان را جمع کرده و کامل می گرداند. پس، چنان که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه در بیان رسالت پیامبران، إثارة العقول یعنی نمایان ساختن دفینه های عقل و بارور ساختن آن را، دانسته است. (نهج البلاغه، خطبه ۱) عقل انسان، زمانی کامل می گردد که زیر سایه ی معصوم قرار گیرد.

نتیجه ی دیگر اینکه کامل ترین عقل از آن پیامبران و امامان معصوم است و بقیه ی مردمان، نسبت به ایشان بهره ی کمتری از عقل دارند. از این رو است که بنا بر قول امام صادق علیه السلام، هیچ گاه پیامبر اکرم با تمام قدرت عقلی اش (کنه عقلش) با مردم سخن نگفت. زیرا مردم در سطح عقلی پایین تری بودند و توان فهم مطالب عقلی پیامبر را نداشتند. سخن رسول گرامی اسلام نیز در تأیید این مطلب است که به ما خاندان پیامبران فرمان داده شده است که به اندازه ی عقل و فهم مردم با ایشان گفتگو کنیم. این سخن در حدیث پانزدهم آمده است.

به این نکته (کمال عقل در خلیفه ی الهی) در متون دیگر اشاره شده است. در بخشی از حدیث یازدهم از پیامبر معظم آمده است: خداوند هیچ پیمبری را ارسال نکرد، مگر این که عقل را در او کامل کرد. فرد پیامبر کامل ترین افراد در میان مردم بوده و آنچه که وی در نیت و ذهن دارد برتر از تلاش و کوشش تلاشگران است.

با کمال یافتن عقل همه ی مشکلات حل می شود و همه چیز درست می شود. کسی که عقل دارد، همه چیز دارد و هر کس که عقل ندارد، هیچ ندارد. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! هر کس ثروت بدون مال و دل آسودگی از حسد و سلامت در دین را می خواهد باید به درگاه خدا ناله و زاری کند تا خدا عقلش را کامل گرداند؛ زیرا عاقل، به آنچه کفایتش کند، قانع است و هر کس چنین کند، بی نیاز گردد و هر کس این چنین نکند، هیچ گاه غنی و بی نیاز نمی گردد.

پیروی از حق و تبعیت کامل از او نشانه ی خردمندی است. رسیدن به جایگاه عاقل ترین مردم نیز از این راه امکان پذیر است. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! لقمان به پسرش فرمود: در برابر حق فروتن باش و به آن گردن نه، تا عاقلترین مردم باشی.

دنیا دریای عمیقی است که افراد زیادی در آن غرق شده اند. اگر خواستار نجات در دنیا هستی باید کشتی ات تقوا، و بارش ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و راهنمایش دانش و سکانش صبر باشد.

امام کاظم در بیان نشانه های کمال عقل به هشام فرمود: امام سجّاد علیه السلام فرمود: پرهیز از آزار دیگران از نشانه های کمال عقل است.

همچنین امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: ای هشام! امیرالمومنین می فرمود: خداوند به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است. عقل آدمی کامل نمی گردد، مگر اینکه در او چند خصلت باشد:

مردم از کفر و بدی اش در امان باشند،

امید به رشد و نیکی او باشد،

از زیادی مالش ببخشند و از زیادی سخن بپرهیزد،

بهره ی او از دنیا به قدر نیازش باشد،

تا زنده است از کسب دانش سیر نگیرد،

سرافکندگی با خدا برای او محبوب تر باشد از سربلندی بدون خدا،.....